

ای مهربان ترین مهربانان و شفاعت کننده ی محتاجان، اینبار نیز شفیع من باش

رضا جان... مهربان ترین مهربانان... آقای من... این بار نیز سروری کرده و این بنده ی حقیرت را پذیرا باش

این بار نیز با کوله باری از گناهان آمده ام تا پناهم بدهی

این بنده ی درمانده ات را دور مران و راهش بده

دوست دارم روز ها در گوشه ای از حیاط با صفای حرمت بنشینم و به زیبایی و لطف خیره کننده است چشم بدوزم

تو شافع نیاز های من به درگاه خدا هستی. ای تنها ترین صدا در خلوت من، بغضی که در گلو دارم را با نیم نگاهت بشکن

دل بریدن از هر آنچه در این دنیا مانعی بین و من و تو شده را با آغوش باز میپذیرم و دل میکنم از آنچه هست و نیست

دستان نیاز تمام عاشقانت را به اجابت برسان و در نهایت نیز گذری بر دل غم زده ی این کبوتر پر شکسته ات کن

ای نهایت آرزوی مشتاقان، آرزوی مرا نیز به اجابت برسان

ای بنده نوازی که از راه دور نیز درد دل ها می دانی و مرهم می شوی، تو را به کبوتران حرمت قسم می دهم که گره های تار پوچی قلبم را

با عشق خود بگشایی ای گره گشای نیازمندان

این بار با مشک پرآب چشمانم به لطف و کرمت خیره می شوم ملتسمانه از تو می خواهم بارم گناهانم را سبک تر سازی و گوشه ای از غم
هایم را بزدایی

گاهی دلم می خواهد آهوئی در بند باشم تا تو ضامنم شوی. ای ضامن آهوان رمیده و دل شکسته، چشمه ی جود و کرم تو به کدامین دریای
بی کران متصل است



